

The Moral Function of the Clericalism in Social Engineering from the Perspective of Shahīd Bihishtī

Danial Yarahmadi  / MA in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. danialyarahmadi135@gmail.com

Received: 2025/12/03 - **Accepted:** 2026/02/09

Abstract

In the social thought of Islam, there is a central question: how is moral order formed, and which institution is capable of organizing and safeguarding it at the collective level? Previous studies have mostly focused on the political-jurisprudential analysis of the clergy or the rhetorical representation of ethics; hence, the institutional and functional mechanisms of ethics in Shahīd Bihishtī's intellectual system-especially its relationship with social engineering-remain ambiguous. Aiming to reconstruct these mechanisms, this research employs a qualitative-interpretive approach and directed content analysis. The theoretical framework is based on three levels: philosophical-ontological, sociological, and functional-systemic. To measure the functional distinction of ethical components within Shahīd Bihishtī's guidance logic, the Semantic Differential model (Osgood) is utilized. The findings indicate that, in Shahīd Bihishtī's view, the clergy serve as a "living mechanism of moral making" which, through practical role-modeling, normative regulation, and the reproduction of symbolic capital, provides the groundwork for monotheistic social engineering and the sustainability of an exemplary Islamic society.

Keywords: Shahīd Bihishtī, Ethics, Functional Ethics, Clericalism, Society.

کارکرد اخلاقی روحانیت در مهندسی اجتماع از منظر شهید بهشتی

دانیال یاراحمدی  / کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
danialyarahmadi135@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰

چکیده

در اندیشهٔ اجتماعی اسلام، پرسشی محوری قرار دارد: نظم اخلاقی چگونه شکل می‌گیرد و کدام نهاد توان سامان‌دهی و مراقبت از آن را در سطح جمعی دارد. پژوهش‌های پیشین بیشتر به تحلیل سیاسی - فقهی روحانیت یا بازنمایی خطابی اخلاق پرداخته‌اند؛ از این‌رو سازوکارهای نهادی و کارکردی اخلاق در منظومهٔ فکری شهید بهشتی، به‌ویژه نسبت آن با مهندسی اجتماع، همچنان مبهم است. این پژوهش با هدف بازسازی این سازوکارها، از رویکرد کیفی - تفسیری و تحلیل مضمون هدایت‌شده بهره می‌گیرد. چارچوب نظری بر سه سطح فلسفی - هستی‌شناختی، جامعه‌شناختی و کارکردی - سیستمی استوار است و برای سنجش تمایز کارکردی مؤلفه‌های اخلاقی در منطق هدایت شهید بهشتی، از مدل افتراق معنایی (Osgood) استفاده می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد روحانیت در نگاه شهید بهشتی «مکانیسم زنده اخلاق‌سازی» است که از طریق الگوپردازی عملی، تنظیم هنجاری و بازتولید سرمایه نمادین، زمینه مهندسی اجتماعی توحیدی و پایداری جامعهٔ نمونهٔ اسلامی را فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: شهید بهشتی، اخلاق، اخلاق کارکردی، روحانیت، اجتماع.

مقدمه

در سنت اندیشه اجتماعی اسلام، یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌ها این است که «نظام اخلاقی» چگونه در جامعه نهادینه می‌شود و چه نهادی مسئول طراحی، نگهداشت و تنظیم آن است. شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، با نگاهی فلسفی - اجتماعی و با تکیه بر قرآن، سنت، فلسفه اسلامی و جامعه‌شناسی مدرن، برای این پرسش پاسخی متفاوت ارائه می‌کند. اخلاق در جامعه اسلامی نه یک توصیه فرهنگی یا کنش فردی فضیلت‌گرایانه، بلکه «ساختار محوری مهندسی اجتماع» است؛ و نهاد روحانیت، محور این مهندسی است. در اندیشه شهید آیت‌الله بهشتی، اخلاق نه یک لایه افزوده بر زیست دینی، بلکه صورت بنیادین نحوه بودن انسان در اجتماع است. در این منطق، هدایت نه انتقال مفهوم است و نه صرف ارشاد، بلکه ظهور یک «رابطه اخلاقی» میان گوینده و مخاطب می‌باشد؛ رابطه‌ای که در آن امانت معنا، صدق در نیت و انسجام میان گفتار و فعل، شرط امکان اثرگذاری است. از همین جاست که شهید بهشتی روحانیت را «صاحب نقش» می‌بیند، نه به اعتبار جایگاه نهادی، بلکه به دلیل اینکه حامل سستی است که معنا در آن از طریق «وجود» منتقل می‌شود، نه تنها از طریق گفتار. با وجود جایگاه تعیین‌کننده شهید بهشتی در نظریه اجتماعی اسلامی و کثرت آثار شرحی درباره اندیشه‌های ایشان، پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر جنبه‌های فقهی - سیاسی (مانند نسبت شریعت و قانون، مردم‌سالاری دینی و ولایت فقیه) یا مباحث ولایت و رهبری در سطحی هنجاری تمرکز داشته‌اند. در این میان، ساختار کارکردی - اخلاقی روحانیت در منظومه فکری شهید بهشتی، به مثابه نهادی میانجی در مهندسی اجتماع و حامل کارکردهای هنجاری - سیستمی، به طور مستقیم و نظام‌مند بررسی نشده است. این پژوهش درصدد جبران این خلأ می‌باشد. از این رو سؤال اصلی ما این است که کارکرد اخلاقی روحانیت در اندیشه شهید بهشتی چگونه و بر اساس چه سازوکارهایی منجر به مهندسی اجتماع می‌شود؟ به منظور سامان‌دهی این پژوهش و یکپارچه‌سازی آن در چارچوب نظری پژوهش، مؤلفه‌های هر سطح در قالب یک جدول ساختاریافته صورت‌بندی می‌شوند. این جداول امکان می‌دهند مبانی فلسفی، شاخص‌های جامعه‌شناختی و کارکردهای سیستمی مرتبط با نقش اخلاقی روحانیت به شیوه‌ای منظم، قابل مقایسه و منسجم ارائه شوند.

چارچوب نظری سه سطحی تبیین «کارکرد اخلاقی روحانیت» در مهندسی اجتماع

مبنای نظری	توضیح علمی	مصادیق عملی	نقش نظری در پژوهش حاضر
سطح فلسفی - هستی‌شناختی	در این سطح، منظومه فکری شهید بهشتی بر واقع‌گرایی اخلاقی و غایت‌مندی اجتماع استوار است؛ اخلاق حقیقتی عینی و جهت‌دهنده تلقی می‌شود و حیات اجتماعی سالم تنها در نسبت با آن قابل تحقق است (Dagli, 2024, p.92-103).	تلقی عینی از خیر و شر؛ غایت‌مندی ساخت اجتماعی؛ ضرورت پیوند اخلاقی و نظم	فراهم‌سازی بنیان فلسفی برای اینکه «کارکرد اخلاقی روحانیت» نه یک نقش اعتباری، بلکه بخشی از ساختار واقعی نظم اجتماعی فهمیده شود

مبنای نظری	توضیح علمی	مصادیق عملی	نقش نظری در پژوهش حاضر
سطح جامعه‌شناختی	در این سطح، تحلیل مبتنی بر سرمایه نمادین و سازوکارهای بازشناسی اجتماعی است؛ جایگاه روحانیت محصول انباشت اعتبار اخلاقی، توان معنابخشی و نقشی است که در تثبیت هنجارهای جمعی ایفا می‌کند (Bourdieu, 1991, p.72-76؛ Honneth, 2007, p.95-101).	سرمایه نمادین؛ اعتبار اخلاقی؛ تنظیم هنجارهای جمعی؛ بازشناسی و مشروعیت اجتماعی	ارائه منطق جامعه‌شناختی برای توضیح اینکه چرا نقش اخلاقی روحانیت در سطح اجتماعی پایدار، مؤثر و هنجارساز تلقی می‌شود
سطح کارکردی - سیستمی	در این سطح، اخلاق به‌مثابه یک سازوکار عملیاتی در نظام اجتماعی تحلیل می‌شود. با بهره‌گیری از مدل AGIL پارسونز، نقش روحانیت به‌عنوان نهاد هدایت، تنظیم و بازتولید خلاق در زیرنظام‌های اجتماعی تبیین می‌گردد (Parsons, 1951). جزئیات سازوکارهای این سطح، از جمله نحوه تحقق کارکردهای هدایت، تنظیم و بازتولید، در جدول بعد به‌صورت تفصیلی تشریح می‌شود.	هدایت اخلاقی؛ تنظیم هنجاری؛ انسجام اجتماعی؛ بازتولید الگوهای ارزشی؛ مهندسی اخلاقی اجتماع	صورت‌بندی «کارکرد اخلاقی روحانیت» به‌عنوان یک مکانیسم سیستمی فعال در مهندسی اجتماع و تضمین پایداری نظم اجتماعی توحیدی

چارچوب نظری مدل AGIL پارسونز پژوهش

معیار نظری	توضیح علمی	مصادیق عملی	نقش نظری در پژوهش حاضر
A – Adaptation	توانایی نظام برای سازگاری با محیط، مدیریت منابع، پاسخ به نیازها و فشارهای بیرونی	اقتصاد، نهادهای رفاهی، سیاست‌های توزیع منابع، مهارت‌های بقا	صورت‌بندی کارکردی این سطح نشان می‌دهد که چرا «استقلال اخلاقی» پیش‌شرط بقا و اثربخشی نقش اخلاقی روحانیت در جامعه متغیر امروز است
G – Goal Attainment	تعیین اهداف جمعی و تخصیص انرژی / قدرت برای رسیدن به آنها	دولت، رهبری سیاسی، ساختار تصمیم‌گیری	این کارکرد نشان می‌دهد که چرا دستگاه اخلاقی بهشتی، کنش روحانی را به‌سوی تعریف و تثبیت غایت‌های اخلاقی هدایت می‌کند
I – Integration	تنظیم روابط میان اجزا؛ جلوگیری از تعارض؛ ایجاد همبستگی و اعتماد	حقوق، اخلاق، نظام قضایی، فرهنگ هنجاری، آموزش	این سطح توضیح می‌دهد که چگونه سازوکارهای اخلاقی شهید بهشتی ظرفیت نظام برای ایجاد پیوندهای اخلاقی پایدار را فعال می‌کنند
L – Latency / Pattern Maintenance	تولید و بازتولید ارزش‌ها، هنجارها و معانی فرهنگی	آموزش دینی، خانواده، نهادهای معنایی - فرهنگی.	این سطح نشان می‌دهد که چگونه هنجارهای اخلاقی در دستگاه شهید بهشتی پایدار می‌مانند

این پژوهش دارای رویکردی چندسطحی است، اما سطح کارکردی - سیستمی محور تحلیل اصلی را تشکیل می‌دهد. دو سطح فلسفی - هستی‌شناختی و جامعه‌شناختی نقش پیش‌فرض‌های نظری را ایفا می‌کنند؛ به‌این‌معنا که اولی جهت‌گیری‌های ارزشی و معناشناختی (واقع‌گرایی اخلاقی) و دومی منطق اجتماعی جایگاه روحانیت (سرمایه نمادین و مشروعیت اخلاقی) را تبیین می‌کند. این سطوح بستر مفهومی لازم را فراهم می‌سازند تا در سطح کارکردی - سیستمی نشان داده شود روحانیت، به‌عنوان نهادی اخلاقی، چگونه از طریق کارکردهای هدایت، تنظیم و بازتولید اخلاق اجتماعی در «مهندسی اجتماع» و پایداری نظم اخلاقی جامعه ایفای نقش می‌کند.

در کنار این مهم، اتکای منظومه فکری شهید بهشتی به هنجارهای قرآنی نیز بُعدی بنیادین دارد؛ زیرا قرآن منبع نخستین مشروعیت اخلاقی و جهت‌دهی هنجاری در نظم اجتماعی مطلوب اوست. از این منظر، کارکرد اخلاقی روحانیت ترجمان اجتماعی این هنجارهای قرآنی است و پیوند میان مبانی هستی‌شناختی و سازوکارهای جامعه‌شناختی را در مدل پژوهش حاضر تکمیل می‌کند. در امتداد این سه سطح، پژوهش برای سنجش نسبت میان «سخن، عمل، رفتار و معاشرت» در دستگاه اخلاقی بهشتی، از مدل اقتراح معنایی (Osgood) استفاده می‌کند. این مدل با ارزیابی مفاهیم بر اساس سه بُعد ارزش‌دوری (Evaluation)، قدرت کنشی (Potency) و پویایی رفتاری (Activity) امکان می‌دهد وزن معنایی و کارکردی هر مؤلفه اخلاقی تعیین شود و تمایز جایگاه «عمل» نسبت به «سخن» در منطق هدایت شهید بهشتی به صورت روشمند آشکار گردد (Osgood Suci & Tannenbaum, 1957, p.36-43). بدین‌ترتیب چارچوب نظری نه‌تنها سطوح فلسفی، اجتماعی و کارکردی را دربر می‌گیرد، بلکه بر پایه یک مدل سنجش‌پذیر تحلیل معنایی نیز استحکام یافته است. این پژوهش از نوع کیفی - تفسیری است و با رویکرد تحلیل مضمون هدایت‌شده انجام شده است. داده‌های اصلی از آثار مکتوب و گفتاری شهید بهشتی استخراج گردید. روند تحلیل در سه مرحله سامان یافت: اول. گردآوری و انتخاب متون؛ تمام منابع معتبر مرتبط گردآوری و پس از پالایش، به‌عنوان بدنه داده انتخاب شد. دوم. کدگذاری و تحلیل مضمون؛ واحدهای معنایی مرتبط با مؤلفه‌های اخلاقی و نهادی با روش کدگذاری باز و محوری استخراج شد و تحلیل مضمون به‌صورت هدایت‌شده و مبتنی بر پرسش اصلی پیش رفت تا شبکه مفاهیم اخلاقی و نهادی بازسازی شود. سوم. سامان‌دهی شبکه مفاهیم؛ مضامین در چارچوب سه‌سطحی نظری تنظیم شدند تا سازوکارهای اخلاقی در منظومه فکری شهید بهشتی آشکار گردد.

اعتبار تحلیل با روش «مقایسه درون‌متنی»، «بررسی همپوشانی مفهومی» و تطبیق با متون ثانویه در حوزه اخلاق اسلامی و جامعه‌شناسی دین تضمین شده است.

۱. تجسد عینی اخلاق در الگوی جامعه نمونه اسلامی

از منظر شهید بهشتی، ایدئال و هدف اساسی از تلاش‌های اجتماعی، تحقق «جامعه نمونه اسلامی» است؛ جامعه‌ای که در آن اسلام و تعالیم خالص، همه‌جانبه و پویای آن، محور زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی در تمامی عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و عبادی قرار می‌گیرد (بهشتی، ۱۳۹۶، ص ۵۰).

انسان فطرتاً به سمت زندگی اجتماعی کشش دارد و فطرت انسان او را به سمت این زندگی هدایت می‌کند (شاه‌منصوری و محمدی‌منفرد، ۱۴۰۴، ص ۷۹). تبیین بنیادین شهید بهشتی از غایت جامعه اسلامی به‌مثابه تجسد عینی اخلاق و ایمان در کل نظام اجتماعی است. شهید بهشتی از اسلام انتزاعی سخن نمی‌گوید، بلکه از اسلام به‌مثابه نظام زیست تمام‌عیار حرف می‌زند، نظامی که اخلاق، عبادت، سیاست، اقتصاد و فرهنگ در آن درهم‌تنیده‌اند. در سطح فلسفی، گزاره شهید بهشتی را باید بیان یک غایت‌شناسی اجتماعی بر پایه وحدت وجودی ارزش و نظام دانست. او از «جامعه نمونه اسلامی» سخن می‌گوید، نه به‌عنوان آرمان سیاسی، بلکه به‌مثابه تحقق عملی فلسفه توحید در ساختار جامعه. در این نگاه، ارزش (خیر، حق، عدالت) تنها در آگاهی فردی نیست، بلکه باید «در جهان عمل» تجسد یابد. شهید بهشتی در اینجا به نوعی هستی‌شناسی اخلاقی می‌رسد، هستی‌شناسی اخلاقی به این معناست که اخلاق در اندیشه شهید بهشتی واجد واقعیت عینی و اجتماعی است و تحقق آن مستلزم نهادینه شدن در ساختارها و نظام کنش جمعی است، نه صرفاً التزام فردی.

اتحاد اخلاق و هستی اجتماعی در این بیان، یادآور دیدگاه هانس یوآس است. آنجا که می‌گوید: ارزش‌ها در «تجربه زیسته خلاق» متولد می‌شوند (Joas, 2013, p.88). شهید بهشتی نیز به تجربه زیسته اسلامی می‌اندیشد؛ جایی که توحید در رفتار و ساختار نهادینه می‌شود. باین‌حال، تفاوت معرفتی بنیادین این دو رویکرد در این است که در اندیشه یوآس، تجربه زیسته خلاق خاستگاه و مولد ارزش‌ها تلقی می‌شود، حال آنکه در اندیشه شهید بهشتی، ارزش‌ها دارای منشأ الهی و پیشینی‌اند و تجربه زیسته اسلامی صرفاً ساحت تحقق، تجسد و درونی‌سازی آنها در حیات فردی و نهادی است. از این منظر، شهید بهشتی نه از تولید اجتماعی اخلاق، بلکه از نهادینه شدن توحید در رفتار، ساختار و نظام اجتماعی سخن می‌گوید. جایی که اخلاق و سیاست دو ساحت منفک نیستند، بلکه اخلاق جان نظام و نظام، ظرف تحقق اخلاق الهی است. نهادهای فرهنگی و دینی باید الگوی ارزش را درونی کنند تا نظام بتواند پایدار بماند (Parsons, 1951, p.548-549). جامعه نمونه اسلامی از دید جامعه‌شناسی، نظامی است که در آن اخلاق و نظم نهادی در یک رابطه هم‌زیست قرار دارند؛ هرچه اخلاق ژرف‌تر درونی شود، انسجام ساختار اجتماعی قوی‌تر می‌گردد و درست در همین نقطه است که ضرورت بنیان‌های قرآنی و تفسیری این مدل روشن می‌شود؛ بنیان‌هایی که در جدول زیر به صورت مستند آمده، دسته‌بندی و ارائه شده‌اند.

صورت‌بندی قرآنی - تفسیری مفاهیم جامعه نمونه اسلامی

مفهوم	شاهد قرآنی	شاهد تفسیری	توضیح پژوهشی
جامعه نمونه / امت الگو	بقره: ۱۴۳؛ آل عمران: ۱۱۰	«وسط یعنی برگزیده؛ و امت وسط، شاهد و الگوی دیگران است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۴). «وسط یعنی عدل و برتری اخلاقی که معیار دیگران است». «امت وسط همان جامعه عادل و برتر اخلاقی است که مالا دآوری سایرین قرار می‌گیرد» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۴۵۹)	مفهوم قرآنی «امت وسط» از نظر تفاسیر برابر با «جامعه الگو» است؛ صورت‌بندی بهشتی توسعه جامعه‌شناختی همین معناست.

کارکرد اخلاقی روحانیت در مهندسی اجتماع از منظر شهید بهشتی ♦ ۱۰۵

مفهوم	شاهد قرآنی	شاهد تفسیری	توضیح پژوهشی
اتحاد اخلاق و ساختار اجتماعی	حدید: ۲۵؛ مائد: ۲	«عدالت و احسان از چیزهایی اند که نظام اجتماع بر آنها استوار است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۵۳).	علامه اخلاق را عنصر «قوام اجتماع» می‌داند؛ دقیقاً منطبق با نظریه شهید بهشتی درباره تجسد اجتماعی اخلاق.
درونی سازی ارزش‌ها	عنکبوت: ۴۵	«نماز بازمی‌دارد؛ زیرا ملکه‌ای نفسانی می‌سازد که انسان را از زشتی‌ها بازمی‌دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۷۶)	عبادت سازوکار تربیت اخلاقی-اجتماعی است؛ همان منطق شهید بهشتی درباره نهادینه‌سازی ایمان.
ایمان به‌مثابه کنش اجتماعی	توبه: ۷۱؛ حشر: ۹	«ولایت و پیوند متقابل مؤمنان بر یکدیگر، بر اجتماعی‌بودن ایمان دلالت دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۸۳)	ایمان یک نیروی اجتماعی است؛ کاملاً مطابق تحلیل تو که ایمان را پیشران ساختار اجتماعی می‌بیند.
جذب قلوب / جاذبه اخلاقی	آل عمران: ۱۵۹؛ فصلت: ۳۴	«نرمی و مدارا از عوامل اجتماع و پیوند دل‌هاست» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۴). «نرمی عامل نفوذ اجتماعی و پیوند جمعی است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۱۳)	اخلاق نرم سازوکار انسجام اجتماعی است؛ هم‌سو با مفهوم «سرمایه نمادین اخلاقی» در تحلیل شهید بهشتی.
تبلیغ بصیرت‌محور	یوسف: ۱۰۸	«بصیرت در دعوت، همان معرفت یقینی است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۴۶)	تبلیغ دینی باید بر شناخت یقینی استوار باشد؛ شهید بهشتی آن را «تبلیغ مسئولانه» صورت‌بندی می‌کند.
زیست‌نمونه / اسوه بودن	احزاب: ۲۱	«اسوه یعنی نمونه و پیشوا در عمل» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۴۲)	در قرآن الگو بودن «عملی» است؛ شهید بهشتی همین را اساس تربیت اجتماعی جامعه اسلامی می‌گذارد.
هدایت در برابر جهل / تذکر در برابر غفلت	مائده: ۱۶؛ طه: ۱۲۳	«تذکر آگاه کردن غافل است؛ هدایت راهنمایی جاهل» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۱)	کاملاً برابر با تفکیک شهید بهشتی میان تذکر (رفع غفلت) و هدایت (رفع جهل)

۱-۱. تطبیق دیدگاه قرآنی شهید بهشتی با آزمون کارکردی پارسونز

در سطح کارکردگرایی، گزاره شهید بهشتی درباره «جامعه نمونه اسلامی» را می‌توان به‌مثابه یک ادعای سیستمی درباره نحوه بقای نظم اجتماعی بر پایه اخلاق بازخوانی کرد؛ به‌گونه‌ای که اخلاق صرفاً یک امر هنجاری یا توصیه‌ای نیست، بلکه سازوکاری تنظیم‌گر است که از طریق نهادها، کنش‌ها و الگوهای رفتاری، کارکردهای اساسی نظام اجتماعی را هم‌بسته و متوازن می‌سازد، و از این منظر می‌توان این گزاره را در چارچوب مدل AGIL پارسونز آزمود:

آزمون گزاره شهید بهشتی با مدل AGIL پارسونز

بُعد AGIL	معنای اجتماعی	نمود در گزاره شهید بهشتی
A (Adaptation)	اتناباق با محیط و نیازهای مادی	جامعه اسلامی باید نظام اقتصادی سازگار و عادل داشته باشد.
G (Goal Attainment)	هدف‌یابی و قدرت تصمیم‌گیرنده	اسلام به‌عنوان نظام سیاسی و قدرت جهت‌دهنده.
I (Integration)	انسجام و هماهنگی در روابط	قانون و اخلاق در تعامل پایدار؛ پیوند ساختار با ارزش.
L (Latency / Pattern Maintenance)	حفظ الگو و ارزش‌های فرهنگی	تعالیم خالص اسلام به‌عنوان محور درونی و معنوی زندگی.

در این آزمون، جامعه نمونه اسلامی شهید بهشتی دقیقاً تمامی چهار کارکرد را پوشش می‌دهد. نیروهای اقتصادی و سیاسی (A و G) بدون محور اخلاقی و فرهنگی (I و L) از توازن خارج می‌شوند. بنابراین، نظام اسلامی موفق فقط زمانی کارکردی است که همه زیرمنظومه‌ها حول محور اخلاقی واحد عمل کنند. همان توازن کارکردی که پارسونز شرط بقای نظام می‌دانست. با استناد به بیان شهید بهشتی درباره «جامعه نمونه اسلامی» (بهشتی، ۱۳۹۶، ص ۵۰)، می‌توان گفت: ایشان حتی در سطح کارکردی نیز به جامعه به مثابه یک نظام باز می‌اندیشد؛ جامعه‌ای که در آن ارزش‌ها نه به صورت ذخایر ایستاده، بلکه به عنوان نیروهای محرک و پویای توسعه اجتماعی فهم می‌شوند («تعالیم متحرک اسلام»). این خصلت پویا دقیقاً همان چیزی است که پارسونز توصیف می‌کند: نظام زنده‌ای که از طریق بازتولید اخلاقی، خود را نگه می‌دارد. نهادها با وجدان جمعی توحیدی سامان می‌یابند، و نظام اجتماعی از طریق کارکرد هماهنگ میان ارزش و قدرت تداوم می‌یابد. در نتیجه، جامعه نمونه اسلامی در اندیشه شهید بهشتی، صورت تحقق یافته فلسفه اخلاق توحیدی در ساختار اجتماعی است؛ جامعه‌ای که در آن قدرت و قانون از دل ارزش اخلاقی مشروعیت می‌گیرند، فرهنگ و اقتصاد در امتداد عدالت معنا می‌یابند، و پایداری نظام تابع درونی‌سازی ایمان و معنویت است.

۲. صورت‌بندی اخلاقی - کارکردی مفهوم «ولایت» در اندیشه شهید بهشتی

مسئله ولاء و ولایت عبارت می‌شود از: پیوند تضامن و تعهد متقابل و مسئولیت مشترک متقابل میان اعضای یک حزب و دسته سیاسی و اجتماعی. به مقتضای این ولایت سیاسی و اجتماعی جدید که در دایره و چارچوب فعالیت سیاسی و اجتماعی اسلامی حزبی قرار می‌گرفت، نوعی پیوند تعهدآور متقابل میان اعضای حزب پدید می‌آمد. به حکم این پیوند، در حزب یا گروه، رهبری هست و اعضای که باید با انضباط کامل حزبی دنباله‌رو و پیرو این رهبر باشند. بنابراین، ولایت در اینجا همراه شد با یک مسئله بسیار حزبی و آن تبعیت و پیروی و دنباله‌روی شیعه علی^ع بود، از علی^ع؛ یعنی آن مسلمانان متعهدی که در دسته فعال پاک سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و معنوی و همه‌جانبه علی^ع قرار داشتند و نسبت به علی^ع تعهد پیروی و تبعیت داشتند و علی^ع هم نسبت به آنها تعهد امامت و پیشوایی و زمامداری و رهبری داشت. باز ملاحظه می‌کنید که مسئله ولایت، مسئله خیلی جدی‌ای است؛ خیلی جدی و در اوج! لازم می‌دانم خیلی فشرده در مورد اهمیت مسئله ولایت به این معنا که عرض کردم و ارتباط نزدیکی که این مسئله با سرنوشت امت اسلام داشت (بهشتی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۱۵۸).

شهید بهشتی با بیان «تضامن و تعهد متقابل»، ولایت را از حالت فرمان‌برداری سیاسی صرف خارج می‌کند و وارد قلمرو رابطه وجودی انسان‌ها در نظام اخلاقی توحیدی می‌سازد. اخلاق به مثابه یکی از ابزارهای تحقق عدالت اجتماعی، زیربنای تحول عمیق در ابعاد فردی، اجتماعی و حکومتی جامعه است (صالحی، ۱۴۰۴، ص ۵۰). در این لایه، ولایت نوعی اصالت رابطه‌ای (Relational Ontology) را دارا می‌باشد. انسان در نسبت با دیگری معنا می‌یابد، نه در انزوای فردی. شهید بهشتی دقیقاً از ولایت به مثابه اتحاد وجودی مکلفان سخن می‌گوید.

در فلسفه اسلامی، این معنا ریشه در قاعده «تولی و تبری» دارد که نوعی پیوند فطری میان جهت حق و اراده انسانی ایجاد می‌کند؛ یعنی ولایت همان انگیزش هستی انسان برای پیوستن به خیر است (مطهری، ۱۳۵۵، ص ۵۸). شهید بهشتی در این بستر، ولایت را فرایندِ فاعلیت اخلاقی می‌داند: رهبر تنها زمانی ولیّ است که با عهد عمیق اخلاقی در برابر امت قرار گیرد؛ و امت نیز تنها هنگامی تابع است که اراده‌اش را با ایمان و عقل انتخابگر، به رهبر عادل بسپارد (Dagli, 2024, p.63). پس ولایت در سطح فلسفی در منطق شهید بهشتی، یعنی پیوند آزادانه اراده‌های مؤمن در مسیر خیر مشترک، نه سلطه بیرونی.

صورت‌بندی اخلاقی - کارکردی مفهوم «ولایت» در اندیشه شهید بهشتی

مفاهیم کلیدی	تحلیل محتوا	محور اخلاقی
اعتماد - مسئولیت‌پذیری - پاسخ‌گویی	ولایت به‌مثابه پیمان اخلاقی دوطرفه بین رهبر و امت: رهبر متعهد به امامت و پیشوایی و امت متعهد به تبعیت و پیروی. این رابطه مبتنی بر اعتماد (Trust) و مسئولیت‌پذیری (Accountability) است	تعهد متقابل (Reciprocal Commitment)
ایثار - گذشت - وفاداری	انضباط حزبی نه ابزار قدرت، بلکه تمرین اخلاقی ایثار و گذشت برای هدف مشترک. مشابه «اتوبیای تامس مور که قانون‌پذیری، شهروندی اخلاقی می‌سازد	انضباط حزبی به‌مثابه فضیلت جمعی (Collective Virtue)
امانت‌داری - خدمت‌گزاری - تواضع	رهبری برخاسته از ولایت، امانتدار اخلاقی امت است نه زمامدار تحکیم‌گر. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)	ولایت به‌مثابه امانتداری (Moral Trusteeship)
عهد الهی - مسئولیت قدسی	پیمان ولایی، بازتاب پیمان الهی بین خدا و انسان در قرآن است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ» (توبه: ۱۱۱). شکستن آن، خیانت به خداوند محسوب می‌شود	پشتوانه الهی تعهد (Divine Covenant)

۲-۱. ولایت به‌عنوان سرمایه اخلاقی جمعی

در این لایه، ولایت از جنس رابطه اجتماعی بازشناسی متقابل است. شهید بهشتی تصریح می‌کند که در حزب اسلامی، رابطه اعضا و رهبر، نوعی «تعهد متقابل» است؛ یعنی همان چیزی که هویت آن را پذیرش دیگری، به‌عنوان شریک مسئول در مسیر اخلاقی جمعی می‌نامد (Honneth, 1996, p.115). در جامعه‌ای که بر ولایت بنا می‌شود، سرمایه نمادین، نه ثروت یا قدرت فیزیکی، بلکه «اعتماد اخلاقی» است. بوردیو این را سرمایه نمادین مبتنی بر فرسایش خشونت می‌نامد: شبکه‌ای از وفاداری اخلاقی که بازتولید نهاد را ممکن می‌سازد (Bourdieu, 1986, p.250). در این معنا، ولایت تبدیل می‌شود به نیروی پیونددهنده جماعت مؤمن؛ هر عضو مسئول تربیت اخلاقی دیگری است. «امام» نماد جهت اخلاقی جمع است، نه فقط رأس فرمان‌دهی. اقتدار ولایی در نتیجه همان اقتدار بازشناسی جمعی و اعتماد نهادی است، امامت نه سلطه، بلکه فاعلیت مشترک خیر است.

۲-۲. نظام هدایتی و توازن اخلاقی ولایت

در سطح نهادی، ولایت برای شهید بهشتی ابزار تنظیم رابطه امت و رهبر است تا نظام تصمیم‌گیری اسلامی بر مدار اخلاق بماند. او ولایت را همراه با انضباط حزبی، تبعیت، و تعهد امامت متقابل قرار می‌دهد که اساساً

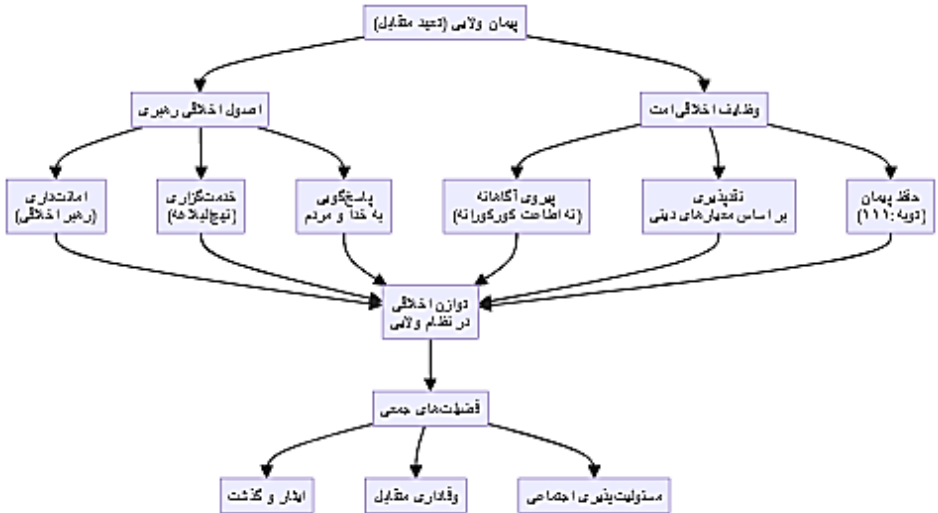
یک مدل نهادی اعتماد و پاسخ‌گویی اخلاقی است. بر اساس منطق کارکردگرایی اسلامی، ولایت، یعنی هماهنگی عقلانی وظایف:

- رهبر کارکرد هدایت اخلاقی و نظارتی دارد؛

- امت کارکرد پیروی آگاهانه و نقد سازنده؛

- هر دو مسئول حفظ سلامت نظام اخلاقی‌اند (Ramadan, 2017, p.112).

ساختار شهید بهشتی از این جهت به نظریه «رهبری خدمت‌گزار» ساندرز نزدیک است، اما عمق الهی بیشتری دارد: رهبر، ولی است، چون خود را در خدمت آزادی اخلاقی بندگان قرار داده (Sandel, 1998, p.185). نتیجتاً، ولایت در این سطح تبدیل به کارکرد توازن اخلاقی و جهت الهی تصمیمات جمعی می‌شود؛ نهاد ولایت ضامن این است که حزب و جامعه از سقوط به خودمحوری سیاسی بازماندند.



شکل ۱: شبکه اخلاقی - کارکردی مفهوم «ولایت» در اندیشه شهید بهشتی

۳. سازوکار اخلاق‌سازی روحانیت

روحانیت نقش عمده خود را در این می‌دید که باید با سخنش، با بیانش، با عملش و با رفتارش، با معاشرتش، با هدایتش، با تذکرش مردم را به اخلاق پاک دعوت کند. اخلاق جامعه را مهذب کند، جامعه را از آلودگی‌ها دور کند و به کمالات اخلاقی بیاورد (بهشتی، ۱۳۹۷، ص ۲۹۴).

شهید بهشتی روحانیت کارآمد را «مکانیسم زنده اخلاق‌سازی» می‌داند که در گسست‌ها نمی‌رود. در آنان هماهنگی بین سخن، رفتار و معاشرت مانع ایجاد بحران اعتماد در جامعه می‌شود. روحانیت درواقع فقط منبری نیست، بلکه با نفوذ در شبکه‌های اجتماعی، فساد را در میدان‌های واقعی شناسایی می‌کند.

سلسله نقش‌آفرینی روحانیت در مهندسی اخلاق نهادی

سطح نقش‌آفرینی	مؤلفه‌های کلیدی	ابزار اجرا
پالایشگری	شناسایی آلودگی‌ها	تذکر، بیان نقادانه
مهندس اجتماعی	تبدیل ارزش به عادت	رفتار، معاشرت
معماری کمالات	تجسم‌بخشی فضیلت	عمل اسوه‌ای، هدایت

۳-۱. مبنای فلسفی واقع‌گرایی مأموریت اخلاقی روحانیت

در منطق شهید بهشتی، دعوت روحانیت به اخلاق، صرف توصیه اجتماعی نیست، بلکه امتداد هستی‌شناسی خیر و شر عینی است. اینجا اخلاق، نه ابزار هویت صنفی روحانیت، بلکه جوهر مأموریتش است؛ چون در نظام فکری شهید بهشتی، خیر و شر حقایق متافیزیکی‌اند، نه نمادهای فرهنگی متغیر. از این‌رو دعوت به اخلاق، یعنی فراخوان به واقعیت عینی خیر، و انذار از آلودگی اخلاقی، یعنی هشدار نسبت به فاصله گرفتن تدریجی از حقیقت هستی. روحانیت در این تلقی، تنها «مبلغ» نیست، بلکه فاعل هستی‌شناختی پیونددهنده جامعه با خیر عینی است. شهید بهشتی با استفاده از زبان علی، روحانی را واسطه‌ای می‌داند که اگر سکوت کند، «مسیر تدین و حقیقت‌طلبی جامعه» قطع می‌شود؛ زیرا او حلقه اتصال ایمان و اخلاق است، پس از منظر فلسفی، وظیفه روحانیت، تفسیر خیر واقعی است، نه بازتولید باور عرفی. اخلاق، نه ابزار سلطه دینی، بلکه تحقق خارجی حقیقت حق است.

سکوت روحانیت، در نسبت با واقع‌گرایی اخلاقی، نوعی خروج از علیت خیر محسوب می‌شود.

۳-۲. بازشناسی اخلاقی و سرمایه نمادین روحانیت

از نگاه جامعه‌شناختی، سخن شهید بهشتی یک اصل بنیادین دارد. قدرت روحانیت ریشه در سرمایه نمادین اخلاقی او دارد، نه در اقتدار نهادی یا سیاسی. به تعبیر بوردیو، مشروعیت نمادین تنها زمانی تداوم می‌یابد که میان منش و کردار کنشگران سازگاری برقرار باشد (Bourdieu, 1989). این دقیقاً همان منطقی است که شهید بهشتی در قالب «با سخنش، با عملش، با رفتار و معاشرتش» می‌گوید.

روحانیتی که گفتارش با عملش تعارض داشته باشد، سرمایه نمادین خود را از دست می‌دهد و در منطق میدان اجتماعی، جایگاه بازشناسی‌اش را واگذار می‌کند. مطابق نظریه بازشناسی هویت، کنش اخلاقی روحانیت اساس سه نوع بازشناسی جامعه را برمی‌سازد:

– عاطفی: مردم احساس امنیت اخلاقی می‌کنند (Honneth, 1996, p.113)؛

– حقوقی: اقتدار گفتار دینی مشروعیت اجتماعی می‌یابد؛

– همبستگی: وجدان جمعی به فضیلت و پاکی جهت پیدا می‌کند.

بنابراین، کارکرد اجتماعی روحانیت، بازتولید سرمایه نمادین اخلاق و حفظ جریان بازشناسی ارزش در شبکه اجتماعی است. هرگاه این عملکرد مختل شود، جامعه دچار تحلیل اخلاقی نهادی می‌گردد؛ یعنی میدان‌ها تهی از مرجعیت آرمانی می‌شوند (Dakake, 2022, p.85).

مکانیسم‌های جامعه‌شناختی روحانیت (با تکیه بر نظریه میدان بوردیو)

ابزار روحانیت	کارکرد میدانی	پیامد تخلف از آن
سخن و بیان	بازتعریف سرمایه‌ی نمادین	مشروعیت‌زدایی از فساد
عمل و رفتار	الگوسازی کنش‌های میدانی	گسست عینی - ذهنی
معاشرت و تذکر	نفوذ در شبکه‌های اجتماعی	انزوای اخلاقی

۳-۳. تمایزات معناشناختی کنش‌های هدایتی روحانیت در نظم اجتماعی

در ساختار نهادی شهید بهشتی، روحانیت نه صرفاً کارگزار تبلیغی، بلکه «نهاد هدایت» است؛ نهادی که باید توازن ایمان و نظام اخلاقی را حفظ کند. اما این نهاد تنها با معیار درونی عمل خود محک می‌خورد: «اثر اخلاقی بر جامعه». اگر این اثر کاهش یابد، نهاد روحانیت از کارکرد اصلی خود عدول کرده است. نهاد دینی زمانی اصیل است که در کارکرد خود نتایج اخلاقی تولید کند، نه صرفاً قواعد فقهی (Dagli, 2024, p.93). شهید بهشتی نیز همین امر را در قالب «با گفتار و رفتار و معاشرت» به زبان قرآنی برمی‌گرداند، یعنی تمام ساحت زندگی روحانی باید کارکرد اقناعی و تربیتی پیدا کند. در دستگاه کارکردگرایی نهادی، وظایف روحانیت به سه محور تقسیم می‌شوند:

- قانون‌گرایی هدایت‌شده: تذکر اخلاقی عملکرد نهادهای اجتماعی؛

- الگوسازی رفتاری: خلق سرمایه عینی ایمان از طریق زیست اخلاقی؛

- تطهیر ساختاری: مهذب کردن نهادهای قدرت از آلودگی درونی.

در این چشم‌انداز، سکوت یا انفعال روحانیت، نه فقط کم‌کاری فردی، بلکه اختلال کارکردی در ارکان نهادی ایمان و اخلاق عمومی است. شهید بهشتی این را خیانت به مأموریت نبوی می‌داند؛ زیرا نهاد روحانیت، حافظ غایت الهی جامعه است. کلیدواژه‌های شهید بهشتی در جمله فوق از نظر معناشناسی عرفانی، الهیاتی و حتی زبان‌شناختی تفاوت‌های بنیادینی دارند، در دستگاه شهید بهشتی، هر یک از کنش‌های هدایتی روحانیت، چون «سخن»، «بیان»، «عمل»، «رفتار» و «تذکر»، حامل بارهای معنایی و کارکردی متفاوتی هستند که بر فرایند دعوت اخلاقی اثر می‌گذارند. این تمایزها را می‌توان با الگوی افتراق معنایی توضیح داد؛ الگویی که نشان می‌دهد معنا نه یکسان، بلکه در سه بُعد «ارزشی، قدرت و فعالیت» ساخته می‌شود (Osgood, Suci & Tannenbaum, 1957, p.36-44). بدین‌سان، «سخن» بیشتر کارکرد آگاهی‌بخش دارد، «عمل» هنجارساز است و «تذکر» نقش تنظیم‌کننده رفتار جمعی را ایفا می‌کند؛ مجموعه‌ای که نهایتاً کارویژه اصلی روحانیت راه، یعنی مهذب‌سازی اخلاق جامعه را ممکن می‌سازد که به منظور درک بهتر این امر در جداول زیر این تمایزات ترسیم شده است.

۱-۳-۳. تفاوت «سخن» و «بیان»

در نظام فکری شهید بهشتی، «سخن» (در صورت‌بندی تحلیلی برآمده از خوانش مفهومی آثار ایشان) ابزار انتقال معناست؛ اما «بیان» شیوه معرفتی بازنمود حقیقت است. بدین‌سان، سخن سطح خطابی دارد و بیان سطح برهانی.

شهید بهشتی با تفکیک این دو، الگوی «عقلانیت گفتاری» را در اخلاق دینی تثبیت می‌کند. همین استعاره در/المیزان نیز دیده می‌شود که بیان را منطبق بر ادراک وجدانی می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۱).

در این سطح، روحانی حامل دو گونه logos است: logos الخطاب (موعظه) و logos البرهان (تبیین). هدف نهایی آن، رسیدن به تذکر است: یادآوری مبدأ اخلاق، یعنی حضور دائم وجدان الهی در نفس؛ همان که راغب اصفهانی آن را «یقظة الغافل» می‌خواند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۳۴).

واژه	ریشه	تأکید اصلی	منشاء ارجاع در گفتار شهید بهشتی
سخن	از ریشه فارسی «سخن» (گفتار صریح)	جنبه لفظی و زبانی پیام، ابزار مستقیم انتقال معنا	ناظر به محتوای کلام دینی و وعظی روحانیت
بیان	از ریشه عربی «بیان» (اظهار و تبیین)	جنبه تفسیری، روشنگر و استدلالی گفتار	ناظر به تبیین عقلانی و اقماعی حقیقت اخلاقی

«سخن» در متن شهید بهشتی، یعنی کلام اخلاقی به‌مثابه گفتار هدایت‌گر، اما «بیان»، یعنی روش منطقی بازنمایی حقایق وحیانی به زبان عقل و استدلال. «البيان يُحيل المعنى إلى الوجدان، و الكلام يُحيله إلى السمع». بیان درواقع انتقال معرفت از سطح لفظ به سطح وجدان است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۱).

۲-۳-۳. تفاوت «عمل» و «رفتار»

«عمل» و «رفتار» در دستگاه معنایی شهید بهشتی (بر اساس تحلیل مفهومی هدایت‌شده کاربرد این دو واژه در آثار ایشان) ناظر به گذار از کنش نیت‌محور به تداوم کنش در میدان اجتماعی‌اند. عمل، کنش آگاهانه و مبتنی بر نیت مؤمن است و رفتار، تجسم اجتماعی و تکرارشونده آن در تعاملات روزمره است. «این تمایز را می‌توان در سطح جامعه‌شناختی، به صورت قیاس تحلیلی (analytic analogy) با مفهوم عادت (habitus) در نظریه بوردیو توضیح داد. با این توضیح که «عادت» در اندیشه شهید بهشتی مفهومی هنجاری و برخاسته از تکرار کنش آگاهانه اخلاقی است، درحالی‌که عادت نزد بوردیو سازوکاری توصیفی برای بازتولید نظم اجتماعی از طریق درونی‌سازی ساختارهاست (Bourdieu, 1989, p.82). بنابراین، تطبیق حاضر ناظر به هم‌ارزی کارکردی در سطح بازتولید اخلاق اجتماعی است، نه یکسان‌انگاری مفهومی. درنتیجه نهاد دین زمانی پایدار می‌ماند که مفهوم عادت روحانیت بتواند نیت اخلاقی را به قاعده زیست اجتماعی تبدیل کند.

«معاشرت» نیز شکل شبکه‌ای همین رفتار است؛ یعنی اخلاق نهادینه در سطح رابطه‌ای. بر این اساس، شهید بهشتی وظیفه روحانیت را در انتقال سرمایه نمادین پاکی و اعتماد به جامعه می‌بیند. اگر این سرمایه از رفتار و معاشرت حذف شود، نظام اخلاقی به سطح خطابه فرو می‌گلد و مشروعیت دینی تضعیف می‌گردد.

واژه	وجه تمایز	سطح معنا
عمل	کنش آگاهانه و هدفدار مبتنی بر نیت	فقهی و اخلاقی
رفتار	نمود بیرونی عادات و منش در معاشرت	جامعه‌شناختی

شهید بهشتی عملاً بر این دو سطح تمایز تأکید دارد:

– «با عملش»، یعنی فعل تکلیفی، تجلی ایمان و نیت (شریعتی، ۱۳۵۸، ص ۸۲)؛

– «با رفتارش»، یعنی منش اجتماعی مستمر، آنچه که کمی قبل‌تر در مفهوم عادت بورديو نیز تصریح نمودیم. ساختار درونی نظم اخلاقی که در کنش روزمره بازتولید می‌شود. پس «عمل» اخلاق الهی است، و «رفتار» اخلاق اجتماعی؛

– اخلاق الهی، مبدأ و بنیاد هنجاری است؛

– اخلاق اجتماعی، صورت متجسد و نهاده شده همان اخلاق الهی در میدان کنش جمعی است.

۳-۳-۳. تفاوت «معاشرت» و «رفتار»

شهید بهشتی ابتدا از «رفتار» سخن گفته بود؛ سپس «معاشرت» را به عنوان سطح اجتماعی‌تر همان رفتار می‌آورد.

واژه	معنا در عرف اسلامی	کارکرد در متن شهید بهشتی
معاشرت	ارتباط مستمر و دوسویه بر پایه ادب و عدالت	برقراری پیوند اخلاقی در سطح جماعت
رفتار	کنش فرد نسبت به دیگری	نمونه کنش اخلاقی در عمل خاص

بنابراین «رفتار» سطح فردی اخلاق است و «معاشرت» بُعد نهادی – جمعی آن. «حسن المعاشرة أصل الأخلاق، و هی معامله الناس علی أدب الشرع والعقل» (مجلسی، بی تا، ج ۷۱، ص ۳۹۰)؛ معاشرت نیک، اصل اخلاق است.

۳-۳-۴. تفاوت «تذکر» و «هدایت»

واژه	معنای لغوی	حوزه دلالت
هدایت	راهنمودن از گمراهی به مقصد	جهت‌گیری کلی ارشاد
تذکر	یادآوری امری از یادرفته	پالایش درونی از فراموشی اخلاقی

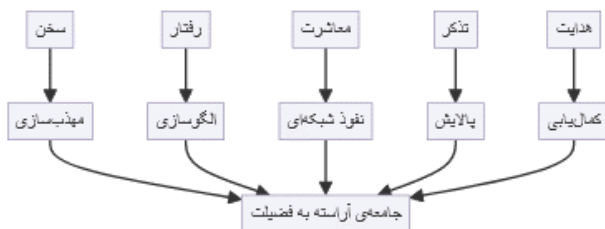
به تعبیر راغب اصفهانی «التذکر تنبیه الغافل بما علمه فَنَسِیْهِ؛ و الهدایة دلالة الجاهل علی ما لم یعلمه»، یعنی «هدایت» ناظر به آموزش و راهبری جهل است، «تذکر» ناظر به یادآوری غفلت در مؤمنان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل ماده «تذکر»).

در منظومه شهید بهشتی، روحانیت علاوه بر تعلیم (هدایت)، وظیفه دارد وجدان مؤمنان را بیدار نگه دارد (تذکر). شهید بهشتی عملاً یک طیف اخلاقی ترسیم می‌کند.

زنجیره کنش‌های اخلاقی روحانیت و حوزه‌های اثر آن در مهندسی اجتماع

مرحله	کنش روحانی	حوزه اثر
سخن ← بیان	انتقال کلام و تبیین عقلائی	معرفتی
عمل ← رفتار	جلوه عملی و اجتماعی اخلاق	زیست‌جهانی
رفتار ← معاشرت	اخلاق نهادی و شبکه‌ای	اجتماعی
هدایت ← تذکر	استمرار بیداری اخلاقی	روخی – فرهنگی

این نظام مفهومی، به صورت کارکردی سه سطح دارد:
(۱) تولید معنا؛ (۲) درونی سازی عادت اخلاقی؛ (۳) بازتولید اخلاق در نهاد اجتماع.



شکل ۲: تبیین سازوکار اخلاق سازی روحانیت در اندیشه شهید بهشتی

۴. مسئولیت اجتماعی آزادی در پایداری نظم اخلاقی از منظر شهید بهشتی

شهید بهشتی در تبیین نسبت آزادی و مسئولیت اجتماعی انسان مؤمن، آزادی را امری صرفاً فردی نمی داند و آن را با تعهد اجتماعی و کنش رهایی بخش پیوند می زند و تصریح می کند: «کافی نیست که انسان تنها خودش آزاد باشد. انسان وظیفه دارد دیگران را آزاد کند. تمام مسئولیت اجتماعی یک انسان متعهد مؤمن به خدا در رابطه با محیط اجتماعی، این است که تو کافی نیست خودت را آزاد کنی، باید بروی دیگران را هم آزاد کنی: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا» (نساء: ۵۷). کافی نیست که تو انسان باایمان، فقط خودت را آزاد کردی. باید بروی دیگران را آزاد کنی. مردم را از محیط فشار و ظلم و ستم و فساد که حاکمیت ظلم و طاغوت به وجود آورده است، آزاد کنی. آن آزادی درونی با آزادی برونی و با بر هم زدن شرایط ضدخدایی اجتماعی همراه می شود؛ چه در بُعد فرهنگی، چه در بُعد اخلاقی» (بهشتی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۷۶).

عامل اصلی در تحولات اجتماعی، اراده جمعی مردم است (ابوالفضلی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۴۰). شهید بهشتی مفهوم آزادی را از حالت فردی اخلاقی به سطح نظام اجتماعی ارتقا می دهد؛ یعنی اخلاق را از وجدان شخصی به عنصر ساختاری تحول جامعه بدل می سازد. در نظر ایشان، ایمان و خودسازی تنها وقتی معنای کامل دارند که در کنش آزادسازی و مسئولیت اجتماعی تجلی یابند. ایشان به استناد آیه ۵۷ سوره نساء، تفسیر اجتماعی را ارائه می دهند که دین حق، همواره در دو محور درونی و بیرونی عمل می کند:

– درونی: مبارزه با ظلم در نفس و ساختار ذهنی؛

– بیرونی: مبارزه با ساختارهای اجتماعی ظلم و استثمار.

شهید بهشتی بر این تأکید دارد که آزادی مؤمنانه هرگز منفعل نیست، بلکه باید در دفاع از مستضعفان عینیت یابد. او این آیه را شاهدی قرآنی بر وظیفه اجتماعی مؤمن می داند. ایمان حقیقی تنها زمانی کامل است که به آزادی

دیگران، رفع فقر، و مقابله با ستم نهادی بینجامد. «جهاد» در اینجا نه صرف جنگ نظامی، بلکه دفاع از فطرتِ مقهور شده است؛ یعنی حرکتی فطری برای بازگرداندن انسان‌ها به آزادی الهی خود. بنابراین از منظر کلامی، آزادی حقیقی با «اعاده فطرت» یکی است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۷۳). شهید بهشتی آزادی را صرفاً رهایی از قید درونی نمی‌داند، بلکه آن را وظیفه هستی‌شناختی انسان موحد می‌فهمد. او از «آزادی درونی» به عنوان مبنای آزادسازی جهان بیرون یاد می‌کند. این نگاه بر وحدت آزادی و ایمان مبتنی است. ایمان که در ذات خود نفی سلطه غیرخداست، الزاماً باید در ساحت جامعه به نفی طاغوت و استبداد بینجامد.

آزادی از دید شهید بهشتی صرفاً پروژه شخصی نیست، بلکه مسئولیتی اجتماعی است. جامعه‌ای که افراد آزاد درونی دارد، اما در نظامی ستمگر زیست می‌کند، هنوز جامعه الهی نشده است. او این ایده را با تفسیری انقلابی از مسئولیت در قبال مستضعفان پیوند می‌زند. مبارزه با نظام ستم، نه فقط توصیه اخلاقی، بلکه لازمه ایمان است. آنچه که مورد بحث ما از منظر شهید بهشتی می‌باشد، نیز از بحران‌های مدرنیتیه نیز می‌باشد و آن «فقدان حس مسئولیت نسبت به رنج دیگران» (Bauman & Donskis, 2016, p.133-135) است. همان چیزی که شهید بهشتی «آزادی منهای تعهد» می‌نامد. از منظر جامعه‌شناختی، آزادی مطلوب او پیوند رهایی فردی با عدالت ساختاری است. در مدل AGIL پارسونز (Parsons, 1951, p.547-55)، می‌توان این گزاره را یک ساختار اخلاقی فعال دانست.

آزمون گزاره‌های آزادی شهید بهشتی با مدل AGIL

نمود در گزاره بهشتی	معنای اجتماعی	بُعد AGIL
رهایی از نظام‌های اقتصادی استبدادی و بازسازی عدالت توزیعی.	انطباق با محیط و نیازهای مادی	A (Adaptation)
هدف جامعه اسلامی: آزادی همه انسان‌ها از سلطه و فساد.	هدف‌یابی و قدرت تصمیم‌گیرنده	G (Goal Attainment)
شکل‌گیری همبستگی توحیدی و دفاع از مستضعفان.	انسجام و هماهنگی در روابط	I (Integration)
آموزش و ترویج ایمان و آزادی به‌عنوان ارزش محوری جامعه.	حفظ الگو و ارزش‌های فرهنگی	L (Latency / Pattern Maintenance)

در این چارچوب، آرمان آزادی شهید بهشتی، نه فقط کنش اخلاقی، بلکه نیروی حفظ و تحول سیستم است. جامعه الهی شهید بهشتی تنها در صورت پیوند دین و سیاست، ایمان و عمل، در تمامی کارکردهای AGIL پایداری می‌یابد، همان توازن پویایی که پارسونز از آن به‌عنوان «تعادل پویا» (Dynamic Equilibrium) که درواقع هسته فهم کارکردگرایانه از پایداری جامعه است (Parsons, 1951, p. 551-553) یاد می‌نماید. آزادی درونی به‌مثابه کارکرد L، و آزادی بیرونی به‌مثابه کارکرد I و G عمل می‌کنند، و تجسد این دو همان نظام رهایی‌بخش توحیدی است.

۵. سازوکار اجتماعی تبلیغ اسلامی و صورت‌بندی اخلاقی دعوت دینی

از منظر شهید بهشتی، تبلیغ اسلام مستلزم آن است که مبلغ دینی، خود نمونه‌ای عملی از زیست اسلامی باشد؛ یعنی در رفتار و گفتار متصف به صداقت و درستی باشد، سخن را بر پایه آگاهی مطرح کند، از اظهار نظر ناآگاهانه درباره اسلام یا دیگر مکاتب پرهیز نماید، و در کنش اجتماعی خود از رفتارهای فریبکارانه، بهره‌کشانه و ابزاری اجتناب کند و با دیگران مطابق اخلاق اسلامی رفتار نماید (بهشتی، ۱۴۰۰ الف، ص ۴۳).

شهید بهشتی تبلیغ را نه به عنوان انتقال «معلومات دینی»، بلکه به عنوان صدق در وجود تعریف می‌کند. او می‌گوید: «راست باشد، درست باشد؛ اینجا «راست» صفت نیت است، و «درست» صفت عمل. این تمایز از دل سنت قرآنی استخراج می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹).

علامه طباطبائی در *المیزان* ذیل آیات ۲-۳ سوره صافات می‌گوید: «این دو آیه دلالت دارند بر آنکه ناسازگاری گفتار با کردار نوعی نفاق پنهان است؛ زیرا مؤمن صادق در ایمانش کسی است که گفتارش با کردارش، و کردارش با گفتارش، هماهنگ باشد و هیچ‌یک دیگری را مخالفت نکند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۶۵).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»، پس «راست بودن» شهید بهشتی دقیقاً ترجمان فلسفه صدق در اخلاق قرآنی است، و «آگاهانه سخن گفتن»، بُعد معرفتی همان صدق است؛ زیرا چهل، منشأ انحراف نیت می‌شود.

شبکه مفاهیم پرداخته‌شده شهید بهشتی

مفهوم	بیان علمی	تطابق قرآنی
زیست‌نمونه	تبلیغ از طریق الگوسازی رفتاری	«قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). این آیه، دقیق‌ترین منشأ قرآنی مفهوم «زیست‌نمونه» است. «أسوه» در لغت عربی، یعنی الگو در رفتار زیسته، نه در گفتار صرف. بنابراین، تبلیغ رفتاری در قرآن بنیان دارد و مدل قرآنی دعوت، از تکرار شعارها به «تجسم اخلاق در کنش» می‌رسد.
سرمایه نمادین	تبدیل فضیلت‌های اخلاقی به جاذبه‌های اجتماعی غیرکلامی	«ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَخْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴). اینجا قرآن رابطه اجتماعی را از سطح تقابل به کنش اخلاقی ارتقا می‌دهد؛ یعنی فضیلت سرمایه جذب می‌شود. این سازوکار دقیقاً با مفهوم جامعه‌شناختی سرمایه نمادین معادل است، با تفاوت اینکه در منطق قرآنی منبع آن ایمان و خلق نیکوست، نه موقعیت اجتماعی.
تبلیغ مسئولانه	پرهیز از تحریف، تجاری‌سازی و چهل در معرفی دین	«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف: ۱۰۸). این آیه شالوده «تبلیغ مسئولانه» است؛ زیرا دعوت به خدا باید با درک علمی، صداقت معرفتی و بدون ابزار شدن ایمان برای نفع اجتماعی یا مالی انجام شود. قرآن مأموریت پیامبر را مشروط به بصیرت می‌کند، نه صرف سخن گفتن. از همین رو «تبلیغ مسئولانه»، یعنی دعوت با تعهد معرفتی و امانت اخلاقی.

مفهوم	بیان علمی	تطابق قرآنی
جذب القلوب	سازوکار قرآنی جلب مخاطب از طریق محبت‌ورزی	«فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَبَّتْ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹). آیه نشان می‌دهد که جذابیت حقیقی در تبلیغ، نه در منطق زور، بلکه در لطافت اخلاقی است. «لَبَّتْ لَهُمْ»، یعنی نرم‌خویی تو باعث پیوستن دل‌ها شد، و این همان کانال قرآنی جلب قلوب است؛ محبت نه ابزار، بلکه روش وجودی تبلیغ است. از منظر منشور، این سازوکار، بعد انسانی سرمایه‌نمادین است: اخلاق مهر، قدرت اجتماعی می‌آفریند بدون تحمیل

در سطح نهادی، «مبلغ» در نگاه شهید بهشتی نمونه عینی زندگی اسلامی است. او خود، مصداق تبلیغ است. اینجا تبلیغ از سطح گفتار به سطح زیست منتقل می‌شود؛ نهاد روحانیت باید به گونه‌ای سازمان یابد که شخص مبلغ از خود شیوه زندگی‌اش پیام بسازد. نهاد باید حامل تعادل اخلاقی در روابط اجتماعی باشد، نه فقط مبلغ کلامی. در تحلیل کارکردی، چنین رابطه‌ای جایگاه روحانیت را به‌عنوان نهاد یادآوری ارزش‌ها تثبیت می‌کند که منطق درونی‌اش بر صداقت، علم، و عدالت ارتباطی بنا شده است.

شهید بهشتی در برابر دو انحراف نهادی هشدار می‌دهد: دکان‌داری و بهره‌کشی. در اصطلاح جامعه‌شناسی دین، این همان خطر تبدیل دین به «سرمایه اقتصادی یا نمادین» است (Bourdieu, 1977, p.120). او می‌خواهد روحانیت، از تولید و مصرف سرمایه نمادین برای منافع شخصی بپرهیزد. به همین دلیل تأکید می‌کند که سخن باید آگاهانه باشد، وگرنه به بازار جهل و احساس بدل می‌شود، یعنی تبدیل حقیقت به کالا. بنابراین، دستگاه تبلیغ باید بر «اخلاق گفت‌وگویی» (Habermas, 1981, p.43) و «استقلال نهادی از منافع اقتصادی» استوار شود.

ساحت‌سنجی مفاهیم

شمار محور	صورت تعبیر در متن شهید بهشتی	ساحت درونی	ساحت اجتماعی
اول	«راست باشد، درست باشد» «با آگاهی حرف بزند؛ از روی ناآگاهی سخنی نه درباره اسلام، نه درباره مکتب‌ها و ادیان دیگر نگوید»	صداقت و سلامت نیت	اعتماد‌پذیری در کنش
دوم	«دغل‌کاری و دکان‌داری نکند، بهره‌کشی نکند»	پاکی اقتصادی و اخلاقی	انصاف گفتاری و گفت‌وگویی
سوم	«با دیگران با رفتاری متناسب با اخلاق اسلامی رفتار کند»	توازن عاطفی و اخلاقی	عدالت ارتباطی در اجتماع

۶. تجسد اخلاق و منطق الگودهی در تبلیغ اسلامی

شهید بهشتی در تبیین منطق «دعوت عملی» و نقش الگوهای انسانی در جهت‌دهی اخلاقی جامعه، بر کارکرد تربیتی و هدایتی الگوهای فردی، گروهی و امتی تأکید می‌کند و تصریح می‌نماید: «الگوهای فردی، گروهی، امتی. این الگوها گاه الگوی خیرند؛ یعنی همین قدر که انسان به اخلاق، رفتار، بینش، دانش، روش برخی افراد می‌نگرد، این

دانش و بینش و روش، در انسان این اثر را می‌گذارد که انسان را به سمت خیر می‌خواند. به این هم می‌گوییم «دعوت عملی به سوی خیر». بنابراین، دعوتِ عملی از مصادیق دعوت است» (بهشتی، ۱۴۰۰ الف، ص ۱۶۶).

این قطعه از سخنان شهید بهشتی نمایانگر درک عمیق او از ماهیت الگو و تأثیر وجودی آن بر اخلاق جامعهٔ ایمانی است. او با طرح سه سطح «الگوهای فردی، گروهی، امتی»، در حقیقت بنای نظریه‌ای درباره تکرر و تداوم خیر در سطوح رفتار انسانی را می‌گذارد. واژهٔ محوری «دعوتِ عملی» نیز نزد شهید بهشتی حاصل ترکیب معرفت، منش، و رفتار مؤمنانه است؛ یعنی الگویی که خود پیام است، نه موعظه. در این سطح، شهید بهشتی ادراک توحیدی «دعوت» را از حوزه گفتار بیرون می‌برد و در سطح وجود و کنش قرار می‌دهد. در حقیقت، او «دعوت عملی» را ادامهٔ فعل خداوند در عالم می‌داند، همان سنت الهی: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا» (فصلت: ۳۳).

شهید بهشتی با طرح این الگو، سازوکار «دعوت عملی» را توضیح می‌دهد. کنشی که در آن معرفت، منش و رفتار، خود پیام اخلاقی می‌شوند. که به منظور درک نظری این بحث در جدول زیر به آن پرداخته‌ایم.

مراتب تحقق اخلاق در دعوت دینی

مفهوم	درک مفهومی	تفاوت وجودی	نقش کارکردی در جامعه مومنان	مرحله الگوی دهی
دانش	سطح اطلاعات، گزاره‌ها، آموزه‌ها، فقهیات، احکام، دانسته‌های دینی و اخلاقی	در سطح «ذهن» است. حضورش ذهنی - مفهومی است اگر تجسد پیدا نکند، می‌ماند در لایه فکر	آموزش، روشن‌سازی، اطلاع‌رسانی	به‌تنهایی دعوت عملی نمی‌سازد
بینش	نظام ترجمه جهان - «چگونگی دیدن جهان»	در سطح «جان» است. نوعی کیفیت درونی است؛ اثر می‌گذارد بر ادراک ارزش‌ها، معنا و منظومه اخلاقی بینش، حالت وجودی - ارزشی انسان را تعیین می‌کند	الهام، معنابخشی، جهت‌دهی، ایجاد انگیزه اخلاقی	بینش، زیربنای رفتار اخلاقی است، اما هنوز الگو نیست
روش	الگوی تحقق در جهان عمل - «چگونه بودن و چگونه عمل کردن»	در سطح «وجود بالفعل» است روش، تجسد خارجی دانش و بینش است؛ یعنی آن نقطه‌ای که «بودن» و «کردن» یکی می‌شوند به بیان صدرایی: دانش بالقوه است، بینش کیفیت نفس، اما روش فعل نفس می‌باشد	اثر‌گذاری وجودی: رفتار مشاهده‌پذیر می‌شود، خیر تجسد می‌یابد، «دعوت عملی» اتفاق می‌افتد، سرایت فضیلت رخ می‌دهد. فرد تبدیل به «آیه زنده» می‌شود	اینجاست که الگو شکل می‌گیرد

۱-۶. مبانی صدرایی - سینیوی الگو و دعوت عملی در منظومه شهید بهشتی

از منظر کلامی، این پیوند میان «قول» و «عمل صالح» جایگاه حجت الهی در جامعه است؛ یعنی انسان مؤمن خود «آیه زنده» می‌شود. «دعوت به خیر»، نه تنها با زبان، بلکه با حسن سیره و آثار عمل صالح تحقق می‌یابد؛ زیرا فعل مؤمن انعکاس نوری از فعل الهی است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۲۸). همچنین در حدیث امام صادق (ع) آمده است: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ الْإِسْتِخْلَافِ» (مجلسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۹۸)؛ مردمان را با اعمال خود (به خوبی‌ها) دعوت کنید، نه با زبان‌های خود، که بن‌مایه فکری شهید بهشتی در تأکید بر دعوت عملی را روشن می‌سازد. از دیدگاه فلسفی، شهید بهشتی میان «معرفت خیر» و «تجلی خیر» فاصله نمی‌گذارد. خیر، زمانی کارکرد تربیتی دارد که از قوه به فعل تبدیل شود و در رفتار متجلی گردد. این همان «وجود ناطق خیر» است. صدرالمآلهین می‌نویسد: «الوجود إذا تَفَعَّلَ بِالْخَيْرِ صَارَ مُعَلِّمًا بِطَبِيعِ لَا بِالتَّكَلُّفِ» (صدرالمآلهین، بی تا، ج ۹، ص ۱۱۸)؛ یعنی موجودی که به خیر فعلیت می‌یابد، خود به صورت طبیعی آموزگار می‌شود. شهید بهشتی همین معنا را اجتماعی می‌کند: هر انسان ساخته‌شده، خود دعوتگر است، نه به خاطر سخنش، بلکه به سبب هستی‌اش. همچنین ابن‌سینا می‌گوید: «الفضيلة تُعَدَّى بِالنَّظَرِ كَمَا تُعَدَّى بِالْمَخَالَطَةِ» (ابن‌سینا، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۱)؛ یعنی فضیلت، هم از راه معاشرت و هم از درک عقلی منتقل می‌شود. شهید بهشتی از این مبنا مفهوم «سرایت ایمان و اخلاق» را استخراج می‌کند که در سطح امت، به یک نظام کنش الگو بدل می‌شود.

۲-۶. منطق الگوپذیری اخلاقی و تنظیم هنجارهای اجتماعی

در تحلیل جامعه‌شناختی، «الگوهای فردی، گروهی، امتی» سه سطح از بازنمایی ارزش‌های خیر در بدنه جامعه‌اند. انسان در شبکه‌ای از روابط دیدن و تقلید زندگی می‌نماید و شهید بهشتی بر همین سازوکار طبیعی «تأثیر وجودی» تأکید دارد. امیرمؤمنان علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۸)؛ مردم به زمامداران و امیران خود شبیه‌ترند از آنکه به پدران‌شان شبیه باشند. بر این معنا که رابطه الگو و اقتدار ساختار جامعه را شکل می‌دهد. این جمله نشان می‌دهد رابطه میان حاکمان و مردم، رابطه‌ای فرهنگی، اخلاقی و روحی است، نه صرفاً سیاسی.

به تعبیر دیگر، جامعه چهره حاکم خویش را منعکس می‌کند؛ مردم از نظر منش، زبان، سبک زندگی و ارزش‌ها، تأثیر بیشتری از نظام رهبری و الگوهای مسلط می‌پذیرند تا از وراثت زیستی. از این منظر، ظهور کنشگرانی فاقد مرجع خیر قابل تحلیل در چارچوب مفهوم «اخلاق مایع» (Liquid Morality) است؛ مفهومی که ریشه در نظریه «مدرنیته مایع» (Liquid Modernity) زیگمونت باومن (Zygmunt Bauman) دارد و به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن ارزش‌ها، هنجارها و تعهدات اخلاقی ثبات خود را از دست داده و به اموری سیال، موقتی و موقعیت‌مند بدل می‌شوند. در چنین شرایطی، بحران الگوهای خیر در جامعه مدرن، زمینه‌ساز گسست اخلاقی و تضعیف پیوندهای هنجاری می‌گردد (Bauman & Donskis, 2016, p.176-179).

شهید بهشتی در این واکنش، واقعیت امت را به‌منزله شبکه الگوهای زیسته طرح می‌کند تا جای خالی نهادهای اخلاقی را پر کند. در مطالعات اخیر حوزه اخلاق اجتماعی و تربیت اخلاقی، تأکید فزاینده‌ای بر نقش الگوهای اخلاقی در فرایند شکل‌گیری و تثبیت هنجارهای اجتماعی مشاهده می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که الگوهای فردی و گروهی با رفتارهای زیسته خود، مانند «مراکز انتشار هنجار (norm diffusion nodes)» عمل می‌کنند و ارزش‌های اخلاقی را از سطح کنش فردی به سطح کنش نهادی انتقال می‌دهند (Hardy, 2021, p.2-4). این فرایند به‌ویژه در ساختارهای دینی و فرهنگی، منجر به ایجاد نظام‌های اخلاقی پایدار می‌شود که هر کنش اخلاقی فرد، تأثیری ساختاری بر انسجام اجتماعی دارد. در پژوهش‌های نوین اخلاق اسلامی نیز، همین منطق تأیید شده است؛ یعنی الگوهای عملی خیر در سطح امت و نهادهای دینی، نقشی تعیین‌کننده در تولید و بازتولید وجدان جمعی دارند (Rahbar, 2022, p.63–68). این مطالعات از منظر جامعه‌شناسی دینی نشان می‌دهند که کنش الگوهای اخلاقی، نه صرفاً در سطح تقلید فردی، بلکه در سطح ساختاری موجب شکل‌گیری هنجارهای پایدار و تنظیم ارزش‌های اجتماعی می‌شود.

۳-۶. سطح کارکردگرایانه: سازوکار امت الگوپرداز

در این سطح، شهید بهشتی الگوسازی را از منظر کارکرد اجتماعی شریعت طرح می‌کند: اگر دین برای هدایت اجتماعی آمده است، دعوت عملی سازوکار اصلی انتقال ارزش‌هاست. پایداری ارزش‌ها نه از طریق نهادهای رسمی، بلکه با تداوم رفتارهای قابل مشاهده و تکرارشونده در اجتماع حاصل می‌شود (Sayer 2019, p.210–212)، همان سازوکاری که شهید بهشتی با تعبیر «دعوت عملی» صورت‌بندی اسلامی آن را ارائه می‌کند. در نظریه سیستم اجتماعی پارسونز، «دعوت عملی» یک کنش نمادین است که در سطح ساختاری نظام فرهنگی فعال می‌شود (Parsons, 1951, p.547–550). این کنش به‌طور هم‌زمان چهار کارکرد AGIL را پوشش می‌دهد، اما محور آن کارکرد حفظ الگوهای ارزشی (L) است.

آزمون گزاره شهید بهشتی با مدل AGIL پارسونز

نمود در گزاره شهید بهشتی	معنای اجتماعی	بُعد AGIL
تطبیق ارزش‌های دینی با شرایط اجتماعی زنده از طریق کنش‌های اخلاقی	انطباق با محیط و نیازهای مادی	A (Adaptation)
دعوت عملی به خیر به‌منزله هدف نهایی تربیت فرد و جامعه	هدف‌یابی و قدرت تصمیم‌گیرنده	G (Goal Attainment)
تصال میان افراد و گروه‌ها از رهگذر الگوهای خیر	انسجام و هماهنگی در روابط	I (Integration)
استمرار ارزش‌ها از طریق زیست اخلاقی نمونه‌ها و پیشوایان	حفظ الگو و ارزش‌های فرهنگی	L (Latency / Pattern Maintenance)

ساختار جامعه تابع اخلاقی است که در الگوهای زیسته فردی، گروهی و امتی تجسد یابد.

الگوهای اخلاقی، در کنار سیاست‌های (nudge) (به معنای «تلمیز رفتاری» یا «مداخله نرم»، یعنی اقدام یا طراحی ظریفی که بدون اجبار یا الزام مستقیم، افراد را به سمت انتخاب‌های مطلوب‌تر هدایت می‌کند) و از طریق شکل‌دهی به محیط تصمیم‌گیری عمل می‌کنند، می‌توانند به عنوان سازوکاری مؤثر در تغییر و بازتولید هنجارهای اجتماعی ایفای نقش کنند. در این چارچوب، افراد با مشاهده رفتار اخلاقی الگوها در شبکه‌های اجتماعی، از طریق یادگیری جمعی (collective learning) و تقلید هنجاری (normative imitation) ارزش‌ها را درونی می‌کنند. این فرایند، نه با آموزش مستقیم، بلکه با «نفوذ تربیجی رفتار الگو» عمل می‌کند و نشان می‌دهد چگونه کنش‌های اخلاقی می‌توانند به تغییر پایدار نگرش و ساختار هنجاری در سطح گروهی بینجامند (Engelen, 2018, p.354-356).

نتیجه‌گیری

این مطالعه برای نخستین بار نشان می‌دهد که چگونه می‌توان اندیشه اخلاقی - دینی را از طریق «افتراق معنایی» به یک مدل قابل سنجش برای تحلیل نقش نهاد روحانیت در مهندسی اجتماع تبدیل کرد. منطق فکری شهید بهشتی درباره «کارکرد اخلاقی روحانیت در مهندسی اجتماع»، یک منظومه منسجم و چندلایه است که از قرآن و سنت آغاز می‌شود. در فلسفه اسلامی و هستی‌شناسی اخلاقی تکوین می‌یابد، و در جامعه‌شناسی نهادها و کارکردگرایی ساختاری پارسونز صورت‌بندی عملی پیدا می‌کند. کارکرد اخلاقی روحانیت در اندیشه شهید بهشتی نه یک نقش ارزشی، بلکه یک «نظام مهندسی اجتماعی» است. شهید بهشتی روحانیت را به مثابه نهادی طراحی می‌کند که وظیفه‌اش «بازسازی، پایداری و تنظیم اخلاق در ساختار اجتماع» است؛ نقشی که با منطق «مهندسی اجتماعی توحیدی» قابل تعریف است. این مهندسی بر زور و قانون بیرونی استوار نیست، بلکه بر چهار اصل کارکردی قرار دارد و آنها عبارتند از:

- طراحی ارزشی: تعریف هندسه اخلاق و تعیین جهت خیر در جامعه؛
- کدگذاری رفتاری: تبدیل ارزش‌ها به عادت‌ها و الگوهای پایدار اجتماعی؛
- تنظیم نهادی: مراقبت از انحراف ساختارها و اصلاح مسیر قدرت؛
- بازتولید هنجاری: تضمین پایداری فرهنگ اخلاقی در نسل‌ها.

نتایج نشان می‌دهد که اصلاح نهادی روحانیت تنها زمانی پایدار می‌شود که «هماهنگی چهارگانه» (سخن، عمل، رفتار و معاشرت) به صورت ساختاری و نه فردی در میدان دینی بازتنظیم شود. شهید بهشتی جامعه اسلامی را «تجسد عینی اخلاق» می‌داند؛ جامعه‌ای که در آن ارزش‌های توحیدی در نهادها و روابط جاری است. از این رو مسئله اصلی او طراحی سازوکارهای تحقق اخلاق است و روحانیت، در این دستگاه، «نهاد هدایت» و «سازوکار زنده اخلاق‌سازی» محسوب می‌شود؛ نهادی که با هماهنگی سخن، عمل و معاشرت، سرمایه نمادین خود را تولید می‌کند و خیر را از سطح نیت فردی به سطح عادت اجتماعی منتقل می‌سازد.

در سطح کارکردی، «دعوت عملی» موتور مهندسی اخلاقی جامعه است؛ زیرا ارزش‌ها تنها زمانی پایدار می‌شوند که در الگوهای فردی و جمعی تکرار شوند. این فرایند دقیقاً با مدل AGIL پارسونز منطبق است: روحانیت الگوهای فرهنگی را حفظ می‌کند (L)، الگوهای امتی انسجام اجتماعی را تقویت می‌کنند (I)، آزادی مؤمنانه جهت‌گیری اخلاقی جامعه را تعیین می‌کند (G)، و پالایشگری مداوم ساختارها امکان سازگاری نظام با تحولات را فراهم می‌آورد (A). حاصل آن «تعادل پویای اخلاقی» است که شرط پایداری جامعه اسلامی است.

در این منظومه، آزادی نیز کارکردی است: آزادی حقیقی «شدن اخلاقی» انسان است و به‌طور طبیعی به آزادی‌بخشی اجتماعی منتهی می‌شود. ایمان اصیل، ساختارهای ستم‌زا را بر هم می‌زند و روحانیت را مسئول حراست از فطرت آزاد انسان‌ها می‌کند؛ نه فقط در سطح فرد، بلکه در سطح ساختارهای قدرت. مهندسی اجتماع در اندیشه شهید بهشتی، نه با ابزار قدرت، که با سازوکارهای اخلاقی انجام می‌شود؛ و روحانیت ستون اصلی این سازوکار است. جامعه نمونه اسلامی، در این نگاه، جامعه‌ای است که نهاد روحانیت آن، واسطه پیوند میان وجدان فردی، ساختار اجتماعی و ارزش‌های توحیدی باشد؛ جامعه‌ای که در آن، اخلاق نه تنها شعار، بلکه ساختار است. روحانیت مهندس اجتماعی‌ای است که کارکرد اصلی‌اش «اداره اخلاق جامعه» است، نه صرفاً تبلیغ یا آموزش. جامعه اسلامی تنها زمانی تحقق می‌یابد که این مهندسی اخلاقی در متن روابط، نهادها و قدرت، به صورت زنده و مستمر عمل کند. بر این اساس، روحانیت کانون تولید، انتقال و تنظیم اخلاق در جامعه است و مهندسی اجتماع توحیدی بدون این کارکرد امکان‌پذیر نیست.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی‌تا). *الإشارات والتنبيهات*. قم: بیدار.

ابوالفضل، علی و همکاران (۱۴۰۱). تحلیل حاکمیت بر مبنای اصل عقلی خودسامانی ملت و تطبیق آن با جمهوری اسلامی ایران.

معرفت سیاسی، ۲۸، ۲۷-۴۲.

بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۲). *آزادی، هرج و مرج، زورملاری*. تهران: روزنه.

بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۶). *اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا*. تهران: روزنه.

بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۷). *ولایت، رهبری، روحانیت*. تهران: روزنه.

بهشتی، سیدمحمد (۱۴۰۰ الف). *بایدها و نبایدها*. تهران: روزنه.

بهشتی، سیدمحمد (۱۴۰۰ ب). *در مکتب قرآن*. تهران: روزنه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. دمشق: دارالفکر.

شاه‌منصوری، رضا و محمدی‌منفرد، بهروز (۱۴۰۴). شناخت فطری اخلاق و لوازم آن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی. معرفت/اخلاقی، ۳۷، ۶۷-۸۶.

شریعتی، علی (۱۳۵۸). *نیایش*. تهران: حسینیه ارشاد.

صالحی، اکرم (۱۴۰۴). تبیین نظام اخلاقی در اندیشه مقام معظم رهبری با تأکید بر مبانی عملی و کاربردهای اجتماعی. معرفت/اخلاقی، ۳۷، ۳۳-۵۲.

صدرالمآلهین (بی‌تا). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلية*. قم: جامعه مدرسین.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصرخسرو.

مجلسی، محمدباقر (بی‌تا). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسة الوفاء.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۵). *امامت و ولایت*. چ سوم. تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Bauman, Z., & Donskis, L., (2016). *Moral Blindness: The Loss of Sensitivity in Liquid Modernity*. Cambridge: Polity Press.

Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. G. Richardson (Ed.). *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*. Greenwood Press.

Bourdieu, P., (1977). *Outline of a Theory of Practice*. Cambridge: Cambridge University Press.

Bourdieu, P., (1989). Social Space and Symbolic Power. *Sociological Theory*, 7(1), 14–25.

Bourdieu, P., (1991). *Language and Symbolic Power*. J. B. Thompson (Ed.). G. Raymond & M. Adamson (Trans.). Cambridge: Polity Press.

Dagli, C. K., (2024). *Realism in Islamic Moral Theology*. New Haven: Yale University Press.

Dakake, M., (2022). *The Virtues in Qur'anic Anthropology*. Cambridge: Cambridge University Press.

Engelen, B., Thomas, A., Archer, A., & van de Ven, N., (2018). Exemplars and Nudges:

Combining Two Strategies for Moral Education. *Journal of Moral Education*, 47(3), 346–365.

Habermas, J., (1981), *The Theory of Communicative Action*, Boston, Beacon Press.

Hardy, S. A., Gibbs, J. C., & Carlo, G., (2021). Moral Exemplars and the Dynamics of Social Influence. *Journal of Moral Education*, 50(1), 1–15.

- Honneth, A., (1996). *The Struggle for Recognition*. Cambridge: Polity Press.
- Honneth, A., (2007). *Disrespect: The Normative Foundations of Critical Theory*. Cambridge: Polity Press.
- Joas, H., (2013). *The Sacredness of the Person: A New Genealogy of Human Rights*. Washington DC: Georgetown University Press.
- Osgood, C. E., Suci, G. J., & Tannenbaum, P. H., (1957). *The Measurement of Meaning*. Urbana. IL: University of Illinois Press.
- Parsons, T., (1951). *The Social System*. New York: Free Press.
- Rahbar, M., (2022). Embodied Virtue in Islamic Ethics: Patterns of Moral Exemplarity. *Journal of Islamic Ethics*, 6(2), 63–78.
- Ramadan, T., (2017). *Islamic Ethics: A Transnational Perspective*. London: Oxford University Press.
- Sandel, M., (1998). *Democracy's Discontent: America in Search of a Public Philosophy*. Cambridge: MA, Harvard University Press.
- Sayer, A., (2019). *Why We Can't Afford the Rich*. Bristol: Bristol University Press.